



دوره‌های آزاد مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

نیم سال اول ۱۴۰۵-۱۴۰۶

درس گفتار فلسفه سیاسی کلاسیک؛ خوانش اخلاق نیکوماخوس ارسطو

دکتر محمدعلی معمارزاده

فارغ‌التحصیل فلسفه دانشگاه تهران

سه‌شنبه‌ها: ساعت ۱۴ الی ۱۶

شروع دوره: ۱۴ مهر ۱۴۰۵

مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

این درس‌گفتار به طور عمومی به توضیح بخش مهمی از فلسفه سیاسی کلاسیک اختصاص دارد. فلسفه سیاسی در جهان باستان بخش جدایی‌ناپذیر از فعالیت فلسفه ورزی بوده است، اگر نگوییم که مرکز آن محسوب می‌شده. در واقع با سقراط، که بنابر نقل کیکرو «فلسفه را از آسمان به زمین آورد» و مبتنی بر قضاوت ارسطو در کتاب آلفای بزرگ متافیزیک طبیعی او کسی بود که بر خلاف فیلسوفان پیشین به موضوعات سیاسی و اخلاقی روی آورد، فلسفه سرنوشتی متفاوت پیدا کرد. مبتنی بر این رویکرد پرسش از موضوعات تفکر فلسفی و راه ورود به پرسش‌های پیچیده مابعدالطبیعی و معرفت‌شناختی، اخلاقی و سیاسی سرلوحه قرار می‌گیرد. دیالوگ جمهوری افلاطون، که از زبان سقراط نقل می‌شود، مثال بارز این رویکرد است: پرسش در باب اینکه عادل کیست یا عدالت چیست ما را به پرسش‌های بنیادین ناظر به جهان و موقعیت انسان در هستی می‌کشاند.

به نظر می‌رسد فلسفه ارسطو نیز از همین سرنوشت تبعیت می‌کند. در واقع ارسطو بخش مهمی از آثار خود را به طرح مباحث سیاسی و اخلاقی اختصاص می‌دهد. آثاری همچون اخلاق نیکوماخوس، اخلاق اثودموس، سیاست و اصول حکومت آن

در مجموعه آثار ارسطویی به نحو هدفمندی برای ارائه پرسش‌ها و تبیین‌های سیاسی و اخلاقی طراحی شده است. نکته جالب توجه در اینجا آن است که این آثار پیوندی ناگسستنی با آثار نفس‌شناختی، مابعدالطبیعی و حتی طبیعی ارسطو دارند. فراتر از این، می‌توان نشان داد که فلسفه عملی تقدمی نسبی بر فلسفه نظری در رویکرد ارسطو دارند و لذا ارسطو را می‌توان به حق فیلسوفی سقراطی نامید، نکته‌ای که در نظر بسیاری از ارسطو‌پژوهان که بر جدایی مطلق راه فلسفی افلاطون و ارسطو تکیه می‌کنند، عجیب می‌نماید. از این رو بازخوانی آثار سیاسی و اخلاقی ارسطو دیدگاهی تازه درباره کل فلسفه ارسطو و غایات آن به دست می‌دهد.

اما در سطحی بنیادی‌تر رجوع به فلسفه سیاسی کلاسیک رجوعی منعندی و از سر علاقه شخصی نیست. ما در زمان‌هایی زندگی می‌کنیم که بنیادهای فهم امور سیاسی از یکسو و وضعیت حیات مدرن از سوی دیگر دچار بحران شده است. می‌توان این نکته را مورد اتفاق بسیاری از فیلسوفان معاصر دانست که هر کدام به نحوی مواجه با این بحران بوده و آن را به رسمیت شناخته‌اند، چیزی که از آن به عنوان «بحران غرب» یاد می‌شود. رهیافت متفکران معاصر در جهت‌های بسیاری از سوی تفکر در باب این بحران پیشنهاد شده است که هر کدام به جای خود شایسته‌اند.

یکی از این رهیافت‌ها، رهیافت مارتین هایدگر است که با نقد تفکر متافیزیکی غرب و برگرداندن آن به بنیادهای فلسفی افلاطون و ارسطو، پایان فلسفه را اعلام می‌کند. مبتنی بر تلقی هایدگر، این تفکر انتیک درباره موجودات است که بحران حال حاضر را به بار آورده و از این رو نوع دیگری از تفکر، که در قالب‌های مرسوم فلسفی قرار نمی‌گیرد، می‌تواند نقش رهایی‌بخش داشته باشد. مبتنی بر این رویکرد، فلسفه سیاسی پیشاپیش از تأمل جدی خارج شده و جزء دیگر فلسفه یعنی مابعدالطبیعه نیز ناممکن اعلام می‌شود. این جریان را می‌توان قدرتمندترین و تأثیرگذارترین جریان سده بیستم دانست.

می‌توان نشان داد که از میان بردن فلسفه سیاسی به از بین رفتن فلسفه به نحو کلی می‌انجامد. بنابراین ما مواجه با دو دشواری هستیم: یکی ممتنع اعلام شدن فلسفه سیاسی و تقلیل آن به «علم سیاست» به عنوان یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی و دیگری اعلام پایان فلسفه. پیداست که رویکرد مبتنی بر پایان فلسفه پیشاپیش امتناع فلسفه سیاسی را فرض گرفته است: هوسرل و هایدگر راه ماکس وبر را ادامه می‌دهند و مهمترین جزء فلسفه کلاسیک و مدرن، یعنی فلسفه سیاسی، را رها می‌کنند.

اما می‌توان استدلال کرد که رویکرد پوزیتیویستی علوم اجتماعی که فلسفه سیاسی را به بهانه باریودن به کنار می‌نهد برای آنکه «علمی» باشد نیازمند روشن‌سازی بنیادهای خود است. عالم علوم اجتماعی چاره‌ای نخواهد داشت که به فلسفه سیلسی مدرن به عنوان سرآغاز مفاهیم خود رجوع کرده و در ادامه به فلسفه سیاسی کلاسیک روی آورد، زیرا فلسفه سیاسی مدرن خود صورتی تغییر یافته از فلسفه سیاسی کلاسیک است. بنابراین با پیگیری رویکرد علمی می‌توان ضرورت رجوع به فلسفه سیلسی کلاسیک را مبرهن نمود.

از سوی دیگر با مطالعه دوباره فلسفه سیاسی کلاسیک و فهم رویکرد کلاسیک‌ها به مسائلی که بعدها ماکیاوولی و هابز و اسپینوزا با آن درگیر بودند می‌توان دریافت که رویکرد فلسفه سیاسی مدرن تنها یکی از مواجهه‌ها با مسائلی است که از سوی

افلاطون و ارسطو طرح شده است. در مرتبه بعدی می‌توان نشان داد که با طرح فلسفه سیاسی امکانی برای احیای فلسفه وجود دارد، زیرا فلسفه تنها در افق فلسفه سیاسی است که امکان ظهور پیدا می‌کند: تأمل درباره هستی مسبوق به تأمل درباره موجودی است که هستی را می‌شناسد یعنی انسان.

از این رو هستی‌شناسی بنیادین هایدگری خود می‌تواند به بررسی فلسفه سیاسی منجر شود زیرا طرح مسأله انسان تنها از رهگذر فلسفه سیاسی ممکن است. اما اینکه آیا تنها پاسخی که می‌توان به مسائلی مانند انسان چیست؟ عدالت کدام است؟ آزادی چیست؟ داد همان‌هایی است که مدرن‌ها داده‌اند، مورد تردید واقع می‌شود. تغییر جهت در پاسخ به مسائل اساسی فلسفه سیاسی می‌تواند راهی دیگر در احیای فلسفه و در تأمل در باب بحران عصر ما بگشاید.

مطالعه فلسفه سیاسی ارسطو اولین قدم ما در رجوع به فلسفه سیاسی کلاسیک است. در واقع این ارسطو است که اولین بار در زمینه فلسفه سیاسی امکان تأسیس علم سیاسی را مطرح می‌کند و لذا برای واکاوی دقیق‌تر فلسفه سیاسی کلاسیک باید از علم سیاست کلاسیک آغاز کنیم. در میان آثار ارسطو اخلاق نیکوماخوس از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است به چند دلیل. اولاً مفصل‌ترین اثر اخلاقی در مقایسه با اخلاق ائودموس، اخلاق کبیر و رساله فضایل و رذایل ارسطو این اثر را به عنوان بخش ابتدایی سیاست معرفی می‌کند و همچنان که از انتهای کتاب مشخص است، تنها پس از خواندن این اثر می‌توان به مطالعه کتاب سیاست پرداخت. ثالثاً اخلاق نیکوماخوس تنها اثری است که در آن مسأله پیوند حیات سیاسی و حیات فلسفی مطرح شده است و لذا برای غرض ما که تبیین معنای فلسفه سیاسی کلاسیک است افاده‌ای دوچندان دارد. با توجه به این دلایل، خوانش دقیق و دوباره اخلاق نیکوماخوس برای فهم فلسفه سیاسی کلاسیک به طور عام و فلسفه ارسطو به طور خاص ضرورتی اساسی دارد.

شیوه خوانش: متن اخلاق نیکوماخوس در اختیار دانشجویان قرار می‌گیرد و در هر جلسه متناسب با سیلابس درس قسمت‌هایی از متن خوانده می‌شود. لازم به ذکر است که ترجمه از متن اصلی ارسطو به دانشجویان داده می‌شود.

مخاطبین در سگفتار: دانشجویان فلسفه و علوم انسانی که آشنایی مقدماتی با فلسفه یونان دارند.

تعداد جلسات: ده جلسه

طرح درس

جلسه اول: استراتژی خطابی متون سیاسی ارسطو. چگونه رسائل تعلیمی ارسطو را بخوانیم؟

جلسه دوم: معنای فلسفه سیاسی کلاسیک؛ ریشه‌ها و مبانی

جلسه سوم: سرآغاز اخلاق؛ طرح مسأله خیر

جلسه چهارم: فن سیاست

جلسه پنجم: گفتار پیرامون روش و مخاطبین اخلاق

جلسه ششم: شیوه‌های زندگی

جلسه هفتم: خیر کلی، در رد افلاطونیان

جلسه هشتم: تعریف سعادت

جلسه نهم: معیارهای سعادت ۱

جلسه دهم: معیارهای سعادت ۲

منابع

Aristotle. (2011). *Nicomachean ethics*. Translated, with an Interpretive Essay, Notes, and Glossary by Robert C. Bartlett and Susan D. Collins, The University of Chicago Press.

Aristotle. (1926). *The Nichomachean Ethics*, with an English Translation by H. Rackham, The Loeb Classical Library.

Burger, Ronna. (2008). *Aristotle's dialogue with Socrates: on the Nicomachean ethics*, The University of Chicago Press.

Pangle, Thomas L. (2013). *Aristotle's Teaching in the Politics*, University of Chicago Press.

Stewart, J. A. (1892). *Notes on Nicomachean Ethics*, vol I, Clarendon Press, Oxford.

Strauss, Leo. (1978). *The City and Man*, University of Chicago Press.